

مطالعه‌ی نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی زنان حاشیه‌نشین

(مورد مطالعه: شهرک سعدی شیراز)

اسداله نقدی^۱، صادق زارع^۲

چکیده:

زنان به عنوان نیمی از جمعیت حاشیه‌نشین از بسیاری جهات دچار محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مضاعفی هستند و بر اساس بررسی‌های محقق، مطالعه‌ای که مشخصاً به بررسی وضعیت زنان حاشیه‌نشین بخصوص نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی این قشر پرداخته باشد، صورت نگرفته است؛ بنابراین هدف کلی این تحقیق مطالعه‌ی رفتارها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان حاشیه‌نشین در یکی از بزرگترین محلات حاشیه‌ی شهر شیراز یعنی شهرک سعدی می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها، «پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته» بوده است. جامعه‌ی آماری کلیه‌ی زنان حاشیه‌نشین شهرک سعدی شیراز یعنی ۲۵۵۴۲ نفر می‌باشد که با استفاده از جدول مورگان و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای با ۳۴۸ نفر از آنان مصاحبه گردید. یافته‌های این پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه شده است که در بخش توصیفی، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت زنان در حد متوسط می‌باشد. در زمینه‌ی تعلق شهروندی یافته‌ها حاکی از تعلق زیاد (۵۳ درصد) زنان به شهر شیراز می‌باشد. همچنین بیشتر زنان تقدیرگرا بوده‌اند و شیوع فرهنگ فقر در محله در حد متوسط (۸۰/۷ درصد) می‌باشد. روابط بسیار ضعیف همسایگان با یکدیگر (۷۷ درصد)، اعتقاد به زیاد بودن آسیب‌های اجتماعی و سبک زندگی فقیرانه‌تر از جمله دیگر نتایج به دست آمده در بخش توصیفی تحقیق می‌باشد. در بخش استنباطی نیز یافته‌ها نشان می‌دهد همبستگی به دست

۱- naghdi219@gmail.com

sadegh_zare_63@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۷

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ وصول: ۹۲/۶/۲۰

آمده بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی و سابقه‌ی سکونت و تمایلات فرزندآوری، از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده به ترتیب (Sig=0.34) و (Sig=0.20) بزرگتر از آلفای تحقیق (α=0.05) است، معنادار نمی‌باشد؛ اما همبستگی بین باورهای فرهنگی زنان و تمایل به مشارکت و بین سابقه‌ی سکونت و رفتار فرزندآوری، از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده (Sig=0.02) و (Sig=0.00) کوچکتر از آلفای تحقیق (α= 0.05) است، بنابراین همبستگی بین متغیرها معنادار می‌باشد. نتایج حاصله از تحلیل واریانس (آزمون F) نیز نشان می‌دهد در نگرش به وجود آسیب اجتماعی بر حسب سطح سواد تفاوت معنادار وجود دارد. در آزمون رگرسیونی تحقیق نیز ۸ متغیر سن، سن ازدواج، درآمد، طول مدت ازدواج، سابقه‌ی زندگی در شهر، تعداد نوزاد فوت شده، تعداد مطلوب فرزند و شاخص تقدیرگرایی وارد رگرسیون گام به گام گردید که در مرحله‌ی اول، ۵۹ درصد تغییرات متغیر وابسته (R²= ۰/59) توسط متغیر طول مدت ازدواج تبیین شده و در مرحله‌ی دوم شاخص تقدیرگرایی وارد معادله رگرسیونی گردید که این متغیر با متغیر طول مدت ازدواج دارای همبستگی قوی با متغیر فرزندآوری می‌باشد (R= ۰/788) و ۶۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند (R²= ۰/620).

واژگان کلیدی: زنان حاشیه‌نشین، فرهنگ فقر، نگرش اجتماعی - فرهنگی

مقدمه و بیان مسأله:

حاشیه‌نشینی پس از انقلاب صنعتی متولد و تا به امروز یکی از معضلات عمده‌ی شهری بوده که دامان گیر تمامی شهرهای جهان شده است؛ به طوریکه امروزه یک نفر از هر ۶ نفر جمعیت جهان، یعنی کمی بیش از یک میلیارد نفر در حاشیه‌ها و زاغه‌ها زندگی می‌کنند (ایزستو^۱ و تسوت‌سومی^۲، ۲۰۰۹). در ایران نیز پس از ورود و استقرار سرمایه‌داری وابسته، پدیده‌ی حاشیه‌نشینی به وجود آمد و رشد آن عمدتاً از سال ۱۳۲۰ به بعد شدت یافت (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۲) به طوریکه امروزه بر اساس برآوردها بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر از جمعیت ۴۰ میلیون نفری سکنه‌ی شهری کشور در چنین مناطقی سکونت دارند (نقدهی، ۱۳۸۸).

1- Izutsu

2- Tsutsumi

بخش قابل توجهی از مهاجران به نقاط حاشیه‌ی شهرها را زنان تشکیل می‌دهند؛ چراکه یکی از اشکال مهم مهاجرت‌ها، مهاجرت خانوادگی یا به تعبیر زنجانی (۱۳۷۱) مهاجرت تبعی می‌باشد که شامل زنان و دختران هم می‌گردد؛ بنابراین زنان از گروه‌های عمده‌ی تشکیل‌دهنده‌ی حاشیه‌نشینان کشور محسوب می‌شوند. آنان اگرچه به ظاهر تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی در مهاجرت‌های روستا به شهر نیستند، اما شهرگرایی در میان زنان بالاتر و بیشتر است و اغلب از ترغیب‌کنندگان اصلی خانوارها به مهاجرت می‌باشند: در حال حاضر الگوهای مهاجرت تغییراتی داشته است و امروزه یکی از مهمترین روندها در مهاجرت، ورود زنان به جریان‌های مهاجرت است. تا دو دهه‌ی قبل، در تحقیقات و مداخلات سیاسی در مورد مهاجرت، جنسیت به عنوان یک مقوله‌ی تحلیلی در نظر گرفته نمی‌شد. این بی‌توجهی بر این فرض مبتنی بود که مهاجرت‌ها بیشتر جریانی مردانه و مهاجرت زنان فقط در ارتباط با مهاجرت‌های خانواده است، اما در دهه‌های اخیر در حدود نیمی از مهاجران زنان هستند. زنان در هر دو مهاجرت‌های بین‌المللی و داخلی حضور زیادی داشته‌اند و سرعت زنانه شدن از دو دهه‌ی اخیر افزایش یافته است (سنگرا، ۲۰۰۳؛ به نقل از محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸).

در سالیان اخیر به دلیل اهمیت توجه به توسعه‌ی امور زنان، این قشر در برنامه‌های ساماندهی حاشیه‌ها و نیز توانمندسازی حاشیه‌نشینان که توسط سازمان‌های بین‌المللی اجرا می‌شود، یکی از گروه‌های اصلی هدف محسوب می‌گردند (نقدی، ۱۳۸۴)؛ بنابراین از آنجا که از یک طرف حدود نیمی از جمعیت حاشیه‌نشینان را زنان تشکیل می‌دهند که با وجود تأکیدات زیاد بر مسائل سکونتگاه‌های غیررسمی، متأسفانه نظام باورهای اجتماعی و فرهنگی این گروه مانند خرده‌فرهنگ فقر در حاشیه‌ها، باورهای زنان در مورد مشارکت، روابط همسایگی، نگرش به آسیب‌های اجتماعی، خانواده، فرزندآوری و سبک زندگی مورد غفلت محققان شهری قرار گرفته است و از آنجا که آگاهی از نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی افراد هر جامعه، یکی از ارکان اساسی برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی آن است (جاراللهی، ۱۳۸۳: ۴۷۵). بنابراین این تحقیق تلاشی

است برای بررسی این امر در بین زنان حاشیه‌نشین شهرک سعدی شیراز. این مقاله در ادامه به بررسی پیشینه‌ی تحقیق، چارچوب نظری، سؤالات و فرضیات تحقیق، روش‌شناسی تحقیق، تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق (توصیفی و استنباطی) می‌پردازد و در نهایت به نتیجه‌گیری و ارائه‌ی چند پیشنهاد مبادرت می‌ورزد.

پیشینه‌ی تحقیق:

در بین مطالعات داخلی و خارجی صورت گرفته در زمینه‌ی حاشیه‌نشینی، مطالعه‌ای که به بررسی نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینان و یا درباره‌ی زنان حاشیه‌نشین به طور خاص پرداخته باشد، یافت نشد؛ بنابراین در پیشینه سعی گردید تحقیقات داخلی و خارجی صورت گرفته به صورت عام آورده شود.

ربانی و افشارکهن (۱۳۸۱) در یک پژوهش میدانی به بررسی حاشیه‌نشینی، مشارکت و مسائل اجتماعی شهری در منطقه‌ی ارزنان اصفهان پرداختند. هدف از این بررسی مورد مطالعه قرار دادن دو عامل حاشیه‌نشینی و مشارکت که نقشی کلیدی در ایجاد، تداوم، گستره و ویژگی‌های مسائل اجتماعی شهری دارند، بوده است. یافته‌های این بررسی نشان داده که مشارکت اجتماعی بین ساکنان محله بسیار اندک بوده (۲ درصد) و ۹۸ درصد پاسخگویان در هیچ‌گونه فعالیت دسته‌جمعی و گروهی شرکت نداشته‌اند؛ بیش از ۸۰ درصد حاشیه‌نشین‌ها به طریقی با ناهنجاری‌ها از جمله پدیده‌ی قاچاق مواد مخدر، خشونت‌های جنسی و غیره سر و کار داشته‌اند و همچنین بیکاری و فقر فرهنگی-آموزشی منطقه، موجب آپاندیس ناهنجاری برای شهر اصفهان شده است.

شیخی (۱۳۸۱) در مناطق حاشیه‌نشین اسلام‌شهر، اکبرآباد (نسیم شهر) سلطان‌آباد (گلستان) به بررسی برخی مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی در سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین از قبیل خاستگاه جمعیت و ترکیب قومی و فرهنگی حاشیه‌نشینان، پیوندها و ارتباطات اجتماعی، الگوی رفتار اجتماعی، مشارکت حاشیه‌نشینان پرداخته است. یافته‌های این بررسی نشان داد که مشارکت اجتماعی و ارتباطات همسایگی در مراحل اولیه بالاست اما در مراحل بعدی رشد، روابط همسایگی و مشارکت نسبتاً کاهش یافته است. همچنین بر اساس یافته‌های این پژوهش قلمرو ذهنی ساکنان از محیط سکونت خود، بسیار محدود

بوده و در واحدهای همسایگی متوقف می‌شود.

عریضی و همکاران (۱۳۸۳) نیز در یک مطالعه‌ی میدانی به بررسی مسائل حاشیه‌نشینی با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی (مطالعه‌ی موردی: مناطق ارزنان و دارک اصفهان) پرداختند. در فرضیات این بررسی متغیرهای حاشیه‌نشینی و شغل قبلی به عنوان متغیرهای مستقل و مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، انحرافات، بیکاری و کار کردن به عنوان متغیرهای وابسته مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. یافته‌های این تحقیق بیانگر وجود رابطه‌ی حاشیه‌نشینی با مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، انحرافات، بیکاری و شغل قبلی بوده است.

نقدی (۱۳۸۴) در تحقیقی به بررسی وضعیت حاشیه‌نشینی و مسائل آن در شهر همدان می‌پردازد و این مسائل را در سه دسته: ۱- مسائل اقتصادی، شامل مسکن، شغل، درآمد، بیکاری و دیگر مسائل مربوط ۲- مسائل فرهنگی- اجتماعی، مشتمل بر: انحرافات اجتماعی، عدم مشارکت و نداشتن روحیه‌ی شهروندی، متغیرهای فرهنگی، وندالیسم، فقر و ... ۳- و مسائل کالبدی و زیرساختی ترسیم نموده است. در این تحقیق مشکلات زنان و دختران حاشیه‌نشین، آسیب‌های اجتماعی خاص زنان، رفتارهای باروری زنان و رضایت و آرزوهای زنان حاشیه‌نشین نیز به عنوان بخشی از تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

احمدی و ایمان (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای به بررسی فرهنگ فقر، حاشیه‌نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه‌نشین ده‌پاله شیراز پرداختند. این مطالعه که با هدف بررسی تأثیر شاخص‌های فرهنگ فقر بر گرایش جوانان به رفتار بزهکارانه انجام گرفته، از روش «پیمایشی» استفاده نموده که با شیوه‌ی «خودگزارشی»، اطلاعات مورد نیاز در مورد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان، مؤلفه‌های فرهنگ فقر و گرایش جوانان به رفتار بزهکارانه را جمع‌آوری نموده است. یافته‌های این تحقیق بیانگر رابطه‌ی معناداری (حدود ۹۹ درصد) بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر مانند عدم تمایل به پس‌انداز، احساس سرشکستگی و میل به انزوا و کمبود حمایت خانواده با گرایش به رفتار بزهکارانه و تعامل بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر

در رابطه با رفتار بزهکارانه می‌باشد.

زاهد زاهدانی و آذرگون (۱۳۸۷) در تحقیقی به بررسی تطبیقی تفاوت فرهنگ حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین و عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر آن در میان جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال مناطق یک و پنج شهر شیراز پرداخته‌اند. در این بررسی نحوه‌ی همسرگزینی، خانواده‌گرایی، مردسالاری و دین‌محوری چهار شاخص فرهنگی بوده که تفاوت‌های آنها به عنوان تفاوت‌های فرهنگی بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که متغیرهای شغل مادر، شغل پدر، استفاده از رسانه، بعد خانوار، تحصیلات فرد و تحصیلات مادر در گروه غیر حاشیه‌نشین و متغیرهای استفاده از رسانه، شغل پدر، بعد خانوار و تحصیلات فرد برای کل نمونه، مهمترین متغیرهایی هستند که تغییرات فرهنگ را در این پژوهش تبیین می‌کنند. این متغیرها برای گروه غیرحاشیه‌نشین ۷۰ درصد، برای گروه حاشیه‌نشین ۶۱ درصد و برای کل نمونه ۷۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

یکی از معتبرترین مطالعات و مراجع بین‌المللی مرتبط با مسائل حاشیه‌نشینان جهان گزارش چالش‌های حاشیه‌نشینی است که در سال ۲۰۰۳ در نایروبی کنیا توسط اسکان بشر سازمان ملل منتشر شد. گزارش فوق به بیان وضعیت اشتغال، بهداشت، مسکن، امنیت و سایر شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌ها در اغلب نقاط جهان پرداخته است و در آن به وضعیت زنان نیز اشاره شده است. در این گزارش بیان گردیده که زنان و کودکان در حاشیه‌ها بزرگترین قربانی هستند. زنان از آموزش و پایگاه اجتماعی پایین‌تر، ساعت کاری طولانی‌تر و تحرک کمتری نسبت به مردان برخوردارند. همچنین موضوعاتی مانند مشارکت زنان، اشتغال و خوداشتغالی زنان در حاشیه‌ها، برنامه‌های خاص زنان، تبعیض علیه زنان و ... نیز بیان گردیده است (هابیتت، ۲۰۰۳).

ماگار^۱ (۲۰۰۳) نیز به بررسی توانمندسازی زنان در حاشیه‌های دهلی در برابر خشونت‌های خانگی پرداخته، سوء استفاده‌های جنسی و فیزیکی از زنان بررسی شده و

1 - Magar
3- Eldering

2- Non-Governmental Organization
4- Knorth
5- Hazarika

ضمن مطالعه نقش‌های سنتی زنان در حاشیه‌های دهلی از طریق مصاحبه با اعضا انجیو^۲های فعال در امور زنان حاشیه‌نشین، فهرستی از مسائل زنان حاشیه و خشونت علیه آنان را معرفی کرده است.

الدترینگ^۳ و نورث^۴ (۲۰۰۷) به بررسی حاشیه‌نشینی جوانان مهاجر و عوامل خطر در زندگی روزمره‌ی آنها در اروپای غربی پرداخته‌اند. این تحقیق بیان می‌کند که جوانان مهاجر حاشیه‌نشین، نسبت به جوانان بومی بیشتر در معرض خطر هستند. همچنین مشکلات و مسائل خانواده‌های مهاجر در اروپای شمال غربی، بویژه جوانان مهاجر را که با اولین دوره‌ی پس از مهاجرت مواجه هستند نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش بیان می‌کند که خانوارهای مهاجر به محض رسیدن به مقصد دچار تعارض و ناهماهنگی فرهنگی می‌شوند (الدترینگ و نورث، ۲۰۰۷؛ به نقل از زاهد زاهدانی و آذرگون، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲).

هزاریکا^۵ بر اساس پیمایش ملی سلامت خانواده در هند با یک نمونه‌ی ۴۸۲۷ نفری از زنان ۱۵ تا ۴۹ سال به بررسی و مقایسه‌ی ارتباط بین متغیرهای اجتماعی و جمعیتی با بهداشت باروری در میان زنان حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین پرداخته است و تفاوت معناداری بین باروری زنان حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین را بر اساس سن، تحصیلات و وضعیت اقتصادی و... گزارش کرده است (هزاریکا، ۲۰۱۰).

چارچوب نظری:

با توجه به هدف کلی این تحقیق یعنی مطالعه‌ی رفتارها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان حاشیه‌نشین تئوری‌های، مورد استفاده در این بررسی به شرح زیر می‌باشد:

یکی از تئوری‌های مهم برای مطالعه‌ی رفتار در جوامع سنتی و فقیر مانند حاشیه‌های شهری، تئوری فرهنگ فقر است. اسکار لوئیس^۱ فقر و ویژگی‌های آن را به صورت یک فرهنگ و یا یک خرده‌فرهنگ در نظر می‌گیرد که به صورت یک روش زندگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و آن را علاوه بر اینکه منعکس‌کننده‌ی وجود محرومیت‌های اقتصادی، نابسامانی‌های اجتماعی و ... می‌داند، وضعیت و حالت مثبتی می‌داند که برای

شخص فقیر سودمندی‌هایی دارد که شخص بدون آن به سختی می‌تواند در شرایطی که برای او وجود دارد به زندگی ادامه دهد (لوئیس، ۱۳۵۳). به نظر وی جایی که فقر حاکم باشد مسأله فقط جنبه‌ی مالی و اقتصادی دارد، اما جایی که فرهنگ فقر حاکم باشد مشکل تنها اقتصادی و مادی نخواهد بود، بلکه مشکل فرهنگی و انسانی نیز هست و به ارزش‌ها، اعتقادات و نگرش‌های افراد هم مربوط می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۷۶). از نظر وی بهترین جا برای مطالعه‌ی این شیوه‌ی زندگی، محله‌های فقیرنشین روستایی یا شهری می‌باشد. فرهنگ فقر، هم یک وسیله‌ی سازگاری است و هم واکنشی است که انسان فقیر در برابر بی‌ارجی خود در جوامعی که براساس نظام طبقاتی، فردگرایی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه برقرار شده‌اند، نشان می‌دهد. ویژگی‌های اصلی و مهم فرهنگ فقر از نظر لوئیس عبارتست از شرکت نکردن افراد فقیر در کار مؤسسات عمومی، پایین بودن سطح سواد، گرو گذاشتن اشیاء شخصی، وام گرفتن از رباخوران محلی با بهره‌ی سنگین، روش‌های تأمین اعتبار که بدون برنامه‌ریزی مفصل و خود به خود بین اهل محل به وجود می‌آید، خریدن اثاث و لباس کهنه، عادت به خرید مواد غذایی به مقدار اندک و چندین بار در روز بر حسب نیازهای آنی. فرهنگ فقر در سطح اجتماعات محلی و کوچک از نظر لوئیس به صورت خانه‌های خراب، ازدحام، درهم‌جوشی مردم، نبودن تشکیلات و سازمان‌هایی که دامنه‌ی گسترش و نفوذشان به ورای محدوده‌ی خانواده برسد، مجسم می‌شود. البته وی بیان می‌کند که گاه در محلات فقیرنشین دسته‌بندی‌های موقتی و غیررسمی یا انجمن‌های داوطلبانه برای کارهای خیریه و عمومی دیده می‌شود که می‌تواند پیشرفتی در زندگی اجتماعی این مردم و عاملی برای دور شدن از فرهنگ فقر به شمار آید. ویژگی‌های فرهنگ فقر که لوئیس در سطح خانواده برمی‌شمارد عبارت است از: کوتاهی دوران کودکی، محروم بودن کودکان از حمایت‌های لازم، نبودن خلوت در زندگی افراد و رعایت حریم حرمت آن، تأکید بر لزوم همبستگی خانوادگی و یگانگی افراد آن (اما تنها به زبان نه در عمل)، رقابت برای به دست آوردن وسایل زندگی و همچشمی و رقابت برای جلب مهر و محبت مادری. در سطح فرد نیز اساسی‌ترین ویژگی‌های فرهنگ فقر عبارتند از: احساس شدید بی‌ارجی، درماندگی، متکی به دیگران

بودن و خود را کم شمردن. سایر ویژگی‌های فرهنگ فقر از نظر لوئیس عبارتند از: محرومیت بسیاری افراد از مهر و محبت مادر، توجه زیاد و شدید به زمان حال و اکنون همراه با ناتوانی از چشم پوشیدن موقت از بعضی چیزهای خوشایند به خاطر چیزهای خوشایند بزرگتر در آینده، میل به گوشه‌گیری و اعتقاد به قضا و قدر، اعتقاد به برتری جنس مرد در میان اکثریت آدم‌ها، و قدرت تحمل همه‌گونه ناراحتی‌های روانی به مقدار زیاد، پایین بودن سطح خواسته‌ها، ماجراجویی، لذت بردن از آنچه حواس انسان را می‌نوازد، تن دادن به احساسات و امیال آنی، بی‌اعتمادی میان افراد و احساس تنهایی و جدا افتادگی از دیگران. همچنین از نظر وی مردمی که در شرایط فرهنگ فقر به سر می‌برند معمولاً توجه‌شان به امور جهان از سکونتگاه یا ده و شهر خود فراتر نمی‌رود (لوئیس، ۱۳۵۳). زنان نیز به عنوان بخشی از حاشیه‌نشینان مشمول چنین ویژگی‌های خرده‌فرهنگی می‌باشند.

از دیگر نظریه‌ها با کاربرد وسیع در مطالعات مناطق حاشیه می‌توان به نظریه‌ی «خرده‌فرهنگ دهقانی» اورت راجرز^۱ اشاره کرد. راجرز ویژگی‌هایی برای خرده‌فرهنگ دهقانان برمی‌شمارد که در مناطق حاشیه‌نشین نیز این ویژگی‌ها صادق است: ۱- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی ۲- فقدان نوآوری ۳- تقدیرگرایی ۴- پایین بودن سطح آرزوها ۵- عدم توانایی چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی ۶- دیدگاه زمانی محدود ۷- خانواده‌گرایی ۸- وابستگی به قدرت دولتی ۹- محلی‌گرایی ۱۰- فقدان همدمی (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۲۰-۲۲۱).

همچنین بر اساس نظریه‌ی «تله‌ی محرومیت»، چمبرز از پنج خوشه‌ی نامساعد نام می‌برد که با یکدیگر در ارتباط بوده و تقویت‌کننده‌ی همدیگر هستند و بسان زنجیرهایی به دست و پای افراد فقیر تنیده شده‌اند: ۱- فقر (با معرف‌هایی همچون فقدان دارایی، سرپناه‌های ساخته شده از چوب، گل، خشت، حصیر، وسایل آشپزی ساده، توالی غیربهداشتی، اخذ وام از همسایگان، لباس‌های پاره و مندرس، بهره‌وری پایین، ساعت کار زیاد بخصوص در مورد زنان با کارایی بسیار کم، کار کودکان، یک زندگی بخور و

نمیر)، ۲- ضعف جسمانی (نحیف و لاغر بودن اعضای خانواده، بیمار بودن اعضای خانواده به دلیل سوء تغذیه و ابتلا به بیماری‌های انگلی، ضعیف بودن نوزادان و ... از جمله معرف‌ها و شاخص‌های این خوشه می‌باشد)، ۳- انزوای خانوار (این خوشه شامل معرف‌هایی از قبیل بیگانه بودن خانوار نسبت به دنیای خارج، بی‌اطلاعی از حوادث و اتفاقات پیرامون به دلیل بی‌سوادی، محدود بودن مسافرت‌ها و ... می‌باشد)، ۴- محرومیت و آسیب‌پذیری (این خوشه شامل ناچیز بودن ذخیره‌های غذایی، ناچیز بودن سرمایه‌های نقدی خانوار و آسیب‌پذیر بودن در برابر بیماری‌ها) و ۵- بی‌قدرتی خانوار (از جمله معرف‌های این خوشه می‌توان به عدم شناخت قانون، عدم آگاهی حقوقی، فقدان قدرت چانه‌زنی، بی‌قدرتی در دسترسی به کمک‌های دولتی و ... اشاره کرد) (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۲).

از جمله دیگر نظریات مطرح شده تئوری «آمریکای دیگر» می‌باشد. «مایکل هرینگتون^۱» در کتاب خود «آمریکای دیگر»، علاوه بر ویژگی‌های اقتصادی و فیزیکی محلات فقیرنشین، توجه مخصوصی به ویژگی‌های فرهنگی و جنبه‌های روانی و اعتقادات ساکنان این محلات نشان می‌دهد که به نظر وی دارای نوعی فرهنگ و جهان‌بینی خاص و متمایز از فرهنگ عمومی جامعه می‌باشند. وی معتقد است که فقر در میان اقلیت محروم آمریکایی به صورت فرهنگ و شیوه‌ای از زندگی در آمده است (صدیق سروستانی، ۱۳۷۶). هرینگتون معتقد است که فقر در ایالات متحده به صورت یک فرهنگ، یک نهاد و یک شیوه‌ی زندگی در آمده و فقرای آمریکایی در یک «دایره‌ی جهنمی» گرفتار شده‌اند. به نظر وی فقیر بودن تنها به معنای محرومیت از وسایل مادی زندگی نیست بلکه به معنای ورود به جهانی «تقدیری» و عبث و به طور کلی به معنای ورود به آمریکای دیگر در درون آمریکا است. محله‌ی فقیرنشین با زندگی پریهاهو و متراکم خود مدام چون پتک وجود فرد را زیر ضربه می‌گیرد و وقوف بر فقری که گریبانگیر شده است، شخصیت و روح فرد را می‌فرساید؛ چنان است که گویی افراد همگام با ساختمان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند به ویرانی می‌گریند. نگرانی‌های کاری

و مالی، بیماری عضوی داشتن، به هم‌ریختگی زندگی خانوادگی و زناشویی، میخوارگی و ظهور جرم و جنایت، خشک و ظنین بودن، از پیش طرح و نقشه‌ای برای زندگی نریختن، دستخوش افسردگی بودن، احساس بیهودگی، وجود و فقدان علقه و بیکسی و تنهایی کردن و به دیگران اعتماد نداشتن همه از وجوه مستمر زندگی روزمره «آمریکای دیگر»^۱ند. (هرینگتون، ۲۰۳۶: ۱۷۷-۱۵۷).

از دیگر نظریات می‌توان به نظریه‌ی «انسان حاشیه‌نشین» اشاره کرد که توسط پارک^۱ بیان گردید. پارک انسان حاشیه‌نشین را شخصیتی می‌شناسد که به دلایل گوناگون و تحت شرایط خاصی از تحول فرهنگ‌ها، ارتباط منطقی، حقیقی و فرهنگی خود را با محیط خویش از دست داده ولی هنوز نتوانسته و یا نخواسته است با فرهنگ و شرایط جدیدی که با آن روبرو شده ارتباط برقرار نماید. چنین فردی با شخصیت متمایزی که دارد در اثر برخورد فرهنگ‌ها، نژادها، یا به علت دگرگونی‌های بنیادی ناهماهنگ درون جوامع در حال رشد ظهور و تکامل می‌یابد. به گمان وی افراد یا گروه‌هایی که وارث چنین حوادث و تجربیاتی می‌باشند از نظر اجتماعی در موقعیت حاشیه‌نشینی قرار می‌گیرند که منظور شرایط یا عالمی است برزخ‌گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به صورت تعلیق در می‌آورد. فرد خود را در شرایطی می‌یابد که در آن روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و ملی تا حدودی دستخوش تزلزل شده ولی روابط و ارزش‌های دیگری هنوز به طور کامل جایگزین آنها نشده است. پارک معتقد است که تجربه‌ی چنین شرایط بحرانی موجب شخصیت متمایزی برای فرد می‌شود. در اغلب موارد چنین فردی در برابر برخورد فرهنگ‌ها حالت کناره‌گیری و گنجی از خود نشان می‌دهد و نمی‌تواند در متن جامعه با عزمی راسخ به فعالیت خویش ادامه دهد. به عبارت دیگر به علت ناباوری نسبت به ارزش‌ها و بیگانگی با موقعیت جدید، فرد از جامعه کناره می‌گیرد و در حالتی معلق در حاشیه‌ی اجتماع به بن‌بست می‌نشیند. طبق نظر پارک یکی از عواقب روانی اجتماعی مهاجرت این است که فرد مهاجر گرچه هم‌نژاد مردم جامعه‌ی میزبان باشد، در موقعیت جدید خود را میان توقعات و ارزش‌های دو نظام فرهنگی

1- Robert E. Park

موجود پیوسته در تقلا و مبارزه می‌بیند. همین شرایط مبهم و گیج‌کننده موجب نوعی ثنویت شخصیت برای فرد مهاجر شده که خود معرف و ممیز انسان حاشیه‌نشین است (انصاری، ۱۳۵۵).

سؤالات:

۱- نگرش زنان حاشیه‌نشین به وجود آسیب‌های اجتماعی در این محلات چگونه است؟
۲- آیا نظام ذهنیت و باورهای فرهنگی زنان حاشیه‌نشین متأثر از تئوری فرهنگ فقر است؟

۳- رفتار و تمایلات فرزندآوری زنان حاشیه‌نشین چگونه است؟ آیا بین طول مدت زندگی در حاشیه و رفتار و تمایلات فرزندآوری همبستگی معناداری وجود دارد؟

فرضیات:

۱- به نظر می‌رسد بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

۲- به نظر می‌رسد بین سواد و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد بین باورهای فرهنگی زنان حاشیه‌نشین و تمایل به مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی رابطه وجود دارد.

۴- به نظر می‌رسد بین رفتار فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت رابطه وجود دارد.

۵- به نظر می‌رسد بین تمایلات فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق:

روش مورد استفاده در این پژوهش از نوع پیمایشی می‌باشد که برای اندازه‌گیری متغیرها و گردآوری اطلاعات از «پرسشنامه‌ی محقق ساخته» استفاده شده است. در این تحقیق به منظور بررسی و آزمون فرضیات تحقیق، زنان حاشیه‌نشین شهرک سعدی شیراز به عنوان جامعه‌ی آماری انتخاب گردیدند که بر اساس گزارش طرح سازماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر شیراز، در سال ۱۳۸۵، جمعیت کل زنان شهرک سعدی برابر با ۲۵۵۴۲ نفر بوده است (گزارش طرح سازماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر شیراز، ۱۳۸۵) حجم نمونه‌ی این بررسی با استفاده از

جدول مورگان ۳۴۸ خانوار تعیین گردید. همچنین در این تحقیق برای انتخاب خانوارها برای مصاحبه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق:

یافته‌های توصیفی^۱:

ویژگی‌های دموگرافیک:

از نظر توزیع سنی، گروه سنی ۲۱-۳۰ سال با ۴۰/۵ درصد بالاترین و گروه سنی ۶۱ به بالا با ۱/۱ درصد پایین‌ترین گروه سنی را شامل شده است. همچنین میانگین سنی پاسخگویان برابر با ۳۳/۵۲ سال می‌باشد. از نظر سطح تحصیلات حدود ۳۹ درصد پاسخگویان بی‌سواد و یا تحصیلات ابتدایی، ۲۷ درصد تحصیلات راهنمایی، ۲۵/۹ درصد متوسطه و تنها ۷/۸ پاسخگویان از تحصیلات عالی برخوردار بوده‌اند. از نظر وضعیت تأهل ۸۴/۵ درصد زنان مورد مطالعه دارای همسر، ۶/۳ درصد یا همسرشان فوت کرده و یا ازدواجشان منجر به طلاق شده، و ۸ درصد نیز در زمان انجام تحقیق مجرد بوده‌اند. بر طبق یافته‌ها ۱۲/۶ درصد زنان متأهل^۲ در سال ۱۳۶۰ و ماقبل آن ازدواج کرده‌اند، ۱۶/۴ درصد بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰، ۲۸/۷ درصد بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰، و در نهایت ۲۴/۴ درصد در سال ۱۳۸۱ و مابعد آن ازدواج کرده‌اند. همچنین پایین‌ترین سال ازدواج ۱۳۴۶ و بالاترین آن ۱۳۸۹ بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۱۶ درصد زنان، خودشان سرپرست خانواده بوده و خانواده را اداره می‌کرده‌اند. یافته‌ها در زمینه‌ی وضعیت شغلی پاسخگویان بیانگر آن است که ۸۶/۵ درصد زنان از نظر شغلی، خانه‌دار و ۱۱/۵ درصد نیز علاوه بر خانه‌داری در بیرون منزل مشغول به کار بوده‌اند که از این تعداد، ۳/۴ درصد یعنی بیشتر زنان شاغل، نوع شغل خود را کلفتی (کار در منازل دیگران) بیان کرده‌اند. همچنین ۱/۴ درصد خیاط، ۱/۱ درصد آرایشگر، ۱/۴ درصد محصل، و بقیه در مشاغل همچون پرستاری، ساختن داروهای گیاهی در منزل،

۱ - در این بخش در توصیف‌هایی که مجموع درصدها به ۱۰۰ نمی‌رسد مربوط به بی‌جواب‌ها می‌باشد که در توصیف‌ها لحاظ نشده است.

۲ - منظور زنانی می‌باشد که حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند بنابراین شامل زنان دارای همسر، مطلقه و بیوه می‌باشد.

پخت نان محلی، خادم شاهچراغ و ... مشغول به کار بوده‌اند.

تعداد فرزندان:

عباسی شوازی در تحقیقی با عنوان بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد به این نتیجه می‌رسد که در حال حاضر نگرش و رفتارهای باروری در همه‌ی گروه‌های سنی به هم نزدیک شده و تفاوت قابل توجهی بین گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان روستایی و شهری و باسواد و بی‌سواد وجود ندارد (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۱)؛ به عبارت دیگر رفتارهای باروری در ایران دچار پدیده‌ی همگرایی شده است. یافته‌های این بررسی در مناطق حاشیه نیز مهر تاییدی بر یافته‌های این محققان می‌باشد به طوری که حدود ۵۲/۸ درصد زنان حداقل یک بار ازدواج کرده بین ۱۵ تا ۴۹ سال بیان کرده‌اند که ۲ فرزند و کمتر دارند. همچنین میانگین تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده ۲/۵۳ فرزند بوده است. این امر از یک طرف نشان می‌دهد که باروری در مناطق حاشیه نیز کاهش شدیدی پیدا کرده و از طرف دیگر نشان‌دهنده‌ی این است که مناطق حاشیه از نظر باروری در حال همگرا شدن با متن اصلی است.

نگرش زنان در مورد تعداد مطلوب فرزندان:

یافته‌ها در زمینه‌ی نگرش زنان در مورد تعداد مطلوب فرزندان نشان می‌دهد که از نظر ۷۳/۴ درصد زنان ازدواج کرده تعداد مطلوب، ۲ فرزند و کمتر بوده که یکی از دلایل پایین بودن تعداد مطلوب فرزندان این است که در سالیان اخیر به دلیل سیاست‌های کنترل جمعیت از یکسو و هزینه‌های فرزندآوری و نیز الگوی رفتار اجتماعی طبقات بالای جامعه ایران از سوی دیگر، فرزند کم تبدیل به یک ارزش شده و باعث بالا رفتن منزلت فرد می‌شود. ۲۱/۲ درصد نیز تعداد مطلوب را بیشتر از ۳ فرزند بیان کرده‌اند که درصدی از این پاسخگویان را زنان افغانی ساکن در محل می‌باشند که همگی تعداد مطلوب را ۳ و ۴ فرزند دانسته‌اند. همچنین میانگین تعداد مطلوب ۲/۲۷ فرزند می‌باشد. به طور کلی به نظر می‌رسد نگرش زنان در مورد تعداد مطلوب فرزندان بر رفتار باروری آنها اثر گذاشته است.

بررسی یافته‌های مربوط به شاخص‌های تحقیق

مشارکت اجتماعی زنان:

امروزه مطالعات صاحب‌نظران اجتماعی نشان از آن دارد که دستیابی به توسعه‌ی پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از عرصه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست (صفری شالی، ۱۳۸۷)؛ بنابراین می‌توان گفت برای اینکه مناطق حاشیه نیز از توسعه برخوردار شود نیازمند مشارکت همه‌جانبه‌ی اهالی از جمله زنان در برنامه‌های توسعه باشد. در این بررسی برای سنجش مشارکت از ۳ گویه استفاده شد. همچنان‌که جدول (۱) نشان می‌دهد مشارکت اجتماعی زنان در حد متوسط می‌باشد.

تعلق شهروندی زنان:

به اعتقاد برخی محققان، ساکنان حاشیه‌ی شهرها اغلب تعلق بسیار کمی به شهر دارند که یکی از دلایل این امر نیز موقت و غیردائمی بودن الگوی سکونتی حاشیه‌نشینان است. در زمینه‌ی تعلق، یافته‌های این تحقیق خلاف عقیده و یافته‌های برخی صاحب‌نظران را نشان می‌دهد به طوری‌که ۵۱ درصد زنان حاشیه تعلق زیادی به شهر و محله داشته‌اند.

شیوع تقدیرگرایی در بین زنان:

راجرز در نظریه‌ی خرده‌فرهنگ دهقانی، لوئیس در نظریه‌ی فرهنگ فقر، هرینگتون در تئوری آمریکای دیگر، یکی از ویژگی‌هایی که برای مردم محصور شده در فرهنگ فقر، مناطق فقیرنشین و مناطق روستایی بر می‌شمارند تقدیرگرایی است. در این بررسی برای سنجش تقدیرگرایی از ۳ گویه استفاده شد. همچنان‌که یافته‌های جدول (۱) نشان می‌دهد بیشتر پاسخگویان یعنی ۴۶/۸ درصد دارای تقدیرگرایی بالا هستند، ۳۸/۸ درصد دارای تقدیرگرایی متوسط و تنها ۱۳/۲ درصد زنان مورد بررسی دارای تقدیرگرایی پایین می‌باشند.

شیوع فرهنگ فقر در بین زنان:

همچنان‌که اسکار لوئیس در نظریه‌ی فرهنگ فقر خود بیان می‌کند، حاشیه‌های شهری یکی از مناسب‌ترین مناطق برای بررسی فرهنگ فقر می‌باشد. پس یکی از متغیرها و اهداف اصلی این تحقیق بررسی فرهنگ فقر و شیوع آن بر افکار و نگرش‌های مردم در محله‌ی فقیرنشین شهرک سعدی شیراز می‌باشد. برای ساختن شاخص فرهنگ فقر از

۱۸ گویه استفاده گردید. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که شیوع فرهنگ فقر در محله‌ی مورد بررسی در حد متوسط می‌باشد؛ به طوری که بیشتر زنان پاسخگو یعنی ۸۰/۷ درصد در حد متوسط تحت تأثیر فرهنگ فقر بوده‌اند، ۱۳/۵ درصد در حد زیاد و در نهایت تنها ۴/۹ درصد زنان پاسخگو در حد کم از فرهنگ فقر تأثیر پذیرفته‌اند.

روابط همسایگی:

روابط و شبکه‌های همسایگی یکی دیگر از متغیرهایی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت که هدف از آن بررسی میزان روابط اجتماعی زنان در مناطق حاشیه‌نشین بود. برای بررسی وضعیت روابط همسایگی از ۴ گویه استفاده شد؛ نتایج نشان می‌دهد که ۷۷ درصد زنان از روابط همسایگی ضعیف، ۲۱/۳ درصد در حد متوسط و تنها حدود ۱ درصد زنان دارای روابط همسایگی قوی با یکدیگر بوده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت همسایگان از روابط ضعیفی با یکدیگر برخوردار می‌باشند. البته یکی از دلایل روابط ضعیف همسایگی را می‌توان به روابط درون‌گروهی در مناطق حاشیه نسبت داد. بنابراین می‌توان گفت که ساکنان کمتر با همسایه‌ها و بیشتر با فامیل ارتباط و رفت و آمد خانوادگی داشته‌اند و بنابراین دیگر رابطه‌ی آنها درون‌گروهی بوده است.

نگرش زنان به وجود آسیب‌های اجتماعی در محله:

به گمان آسیب‌شناسان اجتماعی، همه صور و انواع ناهنجاری‌ها و نژندهای اجتماعی چون سرقت، قتل، قمار، قاچاق، خودکشی، فحشا، اعتیاد، الکلیسم و نظایر آن، چه به مثابه‌ی انحراف (کجروی) و چه در زمره‌ی بیماری یا اختلال، معلول ناسازگاری‌های اجتماعی است و در مناطقی حاشیه نمود بیشتری می‌یابد (نقدی و صادقی، ۱۳۸۵). در این تحقیق برای بررسی نگرش زنان به وجود آسیب‌های اجتماعی از ۹ گویه استفاده گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که به اعتقاد حدود ۴۱ درصد زنان پاسخگو، نرخ آسیب‌های اجتماعی در منطقه‌ی بالا، ۳۲/۸ درصد میزان آسیب‌های اجتماعی در محله در حد متوسط و در نهایت ۲۱/۸ درصد نیز معتقد بوده‌اند که میزان آسیب‌های اجتماعی در محله کم می‌باشد.

بررسی سبک زندگی:

سبک زندگی در مناطق حاشیه و فقیرنشین شهرها و به طور کلی کسانی که در شرایط فرهنگ فقر زندگی می‌کنند با کسانی که در متن اصلی و یا در بالا شهر زندگی می‌کنند تفاوت دارد. در این تحقیق برای سنجش سبک زندگی از شاخص امکانات، شاخص مدیریت بهداشت، شاخص هزینه و مصرف، شاخص اوقات فراغت استفاده گردیده است. به طور کلی برای ساختن شاخص سبک زندگی از ۲۴ گویه استفاده شد؛ سپس نمرات کسب شده از این گویه‌ها را با یکدیگر جمع کرده و سبک زندگی در مناطق حاشیه به دو گروه برخوردار (فقیر) و عدم برخوردار (فقیرتر) طبقه‌بندی گردید. به عبارت دیگر در منطقه‌ی مورد بررسی با وجود اینکه سبک زندگی فقیرانه است اما با این حال بین ساکنان نیز از نظر سبک زندگی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ به طوریکه ۸۷/۱ درصد سکنه در قالب سبک زندگی عدم برخوردار (فقیرانه‌تر) و ۱۱/۵ درصد در قالب سبک زندگی برخوردار (فقیر) زندگی می‌کنند.

جدول (۱) بررسی شاخص‌های تحقیق

شاخص	گزینه‌ها	فراوانی	درصد
مشارکت اجتماعی	پایین	۶۴	۱۵/۰
	متوسط	۲۲۱	۵۱/۶
	بالا	۶۳	۱۴/۷
احساس تعلق شهروندی	کم	۳۰	۸/۶
	تا حدودی	۱۲۹	۳۷/۱
	زیاد	۱۷۸	۵۱/۱
تقدیرگرایی	پایین	۴۶	۱۳/۲
	متوسط	۱۳۵	۳۸/۸
	بالا	۱۶۳	۴۶/۸
شیوع فرهنگ فقر	کم	۱۷	۴/۹
	متوسط	۲۸۱	۸۰/۷
	زیاد	۴۷	۱۳/۵
روابط همسایگی	ضعیف	۲۶۸	۷۷/۰
	متوسط	۷۴	۲۱/۳

شاخص	گزینه‌ها	فراوانی	درصد
میزان آسیب‌های اجتماعی	قوی	۳	۰/۹
	پایین	۷۶	۲۱/۸
	متوسط	۱۱۴	۳۲/۸
	بالا	۱۴۲	۴۰/۸
سبک زندگی	عدم برخوردار	۳۰۳	۸۷/۱
	برخوردار	۴۰	۱۱/۵

یافته‌های استنباطی:

در این بخش فرضیاتی که در بالا مطرح شد با آزمون‌های آماری معتبر به آزمون کشیده خواهد شد.

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از آنجا که هر دو متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشند از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. همانطور که نتایج نشان می‌دهد همبستگی مثبت و ضعیفی بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی وجود دارد؛ به عبارت دیگر کسانی که سابقه‌ی سکونت بیشتری در محله داشته‌اند معتقد بوده‌اند که نرخ آسیب‌های اجتماعی در محله زیاد می‌باشد و برعکس کسانی که سابقه‌ی کمتری داشته‌اند معتقد بوده‌اند که نرخ آسیب‌های اجتماعی در محله کم می‌باشد. اما از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده ($\text{Sig}=0.34$) بزرگتر از آلفای تحقیق ($\alpha=0.05$) می‌باشد پس فرض تحقیق رد و فرض صفر پذیرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر همبستگی بین متغیرها معنادار نیست و نمی‌توان آن را تعمیم داد.

جدول (۲) آزمون فرضیه‌ی رابطه‌ی بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به آسیب‌های اجتماعی

نگرش به آسیب‌های اجتماعی		سابقه‌ی سکونت
۰/۰۵	ضریب همبستگی	
۰/۳۴	سطح معناداری	

۳۱۲	تعداد	
-----	-------	--

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد بین سواد و نگرش به آسیب‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه میزان سواد در سطح سنجش ترتیبی و نگرش به آسیب‌های اجتماعی در سطح سنجش فاصله‌ای در نظر گرفته شد. از آنجا که سطح سنجش یکی ترتیبی و بیش از دو گروه می‌باشد و دیگری فاصله‌ای است، بنابراین از آزمون F استفاده گردید. همانگونه که نتایج حاصله از تحلیل واریانس نشان می‌دهد نگرش به وجود آسیب اجتماعی بر حسب سطح سواد تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر نگرش زنانی که از سطح تحصیلات بالاتری برخوردارند به وجود آسیب‌های اجتماعی متفاوت با کسانی است که دارای سطح تحصیلات پایین‌تری هستند. از آنجا که سطح معناداری به دست آمده (Sig=0.00) کوچکتر از $(\alpha=0.05)$ می‌باشد، می‌توان گفت این تفاوت معنادار می‌باشد، بنابراین فرض صفر رد و فرض تحقیق پذیرفته می‌شود^۱.

جدول (۳) آزمون فرضیه‌ی رابطه‌ی بین سواد و نگرش به آسیب‌های اجتماعی (Descriptives)

حداکثر	حداقل	اشتباه استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
۴۵/۰۰	۱۱/۰۰	۱/۳۰	۸/۵۴	۳۲/۳	۴۳	بی سواد
۴۵/۰۰	۲/۰۰	۱/۲۳	۱۱/۵۵	۲۶/۷	۸۷	ابتدائی
۴۵/۰۰	۶/۰۰	۱/۰۷	۱۰/۰۶	۲۷/۶	۸۸	راهنمایی
۴۵/۰۰	۸/۰۰	۱/۰۲	۹/۵۸	۲۸/۴	۸۷	متوسطه
۴۵/۰۰	۹/۰۰	۱/۵۷	۷/۸۸	۳۳/۸	۲۵	عالیه

۱- البته محقق آگاه است که یکی از دلایل نزدیک بودن میانگین‌ها که ممکن است نتایج را تحت تأثیر قرار دهد، موضوع اثر حجم نمونه می‌باشد که در نمونه‌گیری‌ها به حجم اثر معروف است و با نماد d نشان داده می‌شود. حجم نمونه برای آزمون فرض آماری یا انجام دادن پژوهش‌های آزمایشی تحت تأثیر چهار عامل قرار می‌گیرد: ۱- سطح معناداری (α) ، ۲- واریانس جامعه (σ^2) ، ۳- توان آزمون $(1-\beta)$ ، ۴- میزانی از تفاوت میان μ_1 و μ_2 که پژوهشگر مایل است به آن پی ببرد. این تفاوت اگر بر انحراف معیار جامعه تقسیم گردد به d نمایش داده شده و حجم اثر (Effect size) نامیده می‌شود. معمولاً مقدار $d=0/2$ را حجم اثر کوچک، $d=0/5$ را حجم اثر متوسط، $d=0/8$ را حجم اثر بزرگ، می‌نامند (سرمد و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۸۸).

کل	۳۳۰	۲۸/۷	۱۰/۲۲	۰/۵۶	۲/۰۰	۴۵/۰۰
----	-----	------	-------	------	------	-------

جدول (۴) آزمون فرضیه‌ی رابطه‌ی بین سواد و نگرش به آسیب‌های اجتماعی (ANOVA)

نگرش به آسیب‌های اجتماعی						متغیر
Sig	F	میانگین مجذورات	درجه‌ی آزادی	مجموع مجذورات	منبع واریانس	
۰/۰۰۳	۴/۱۴۰	۴۱۷/۱۷۹	۴	۱۶۶۸/۷۰۶	بین گروه‌ها	تحصیلات
-	-	۱۰۰/۷۶۶	۳۲۵	۳۲۷۴۸/۹۴۶	درون گروه‌ها	
-	-	-	۳۲۹	۳۴۴۱۷/۶۵۲	کل	

فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد بین باورهای فرهنگی زنان حاشیه‌نشین و تمایل به مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه هر دو متغیر یعنی باورهای فرهنگی زنان حاشیه‌نشین و تمایل به مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی در سطح سنجش فاصله‌ای در نظر گرفته شدند. همانطور که نتایج نشان می‌دهد همبستگی منفی و ضعیفی بین باورهای فرهنگی زنان و تمایل به مشارکت وجود دارد؛ به عبارت دیگر زنانی که باورها و اعتقاداتشان کمتر تحت تأثیر عناصر خرده‌فرهنگ فقر و خرده‌فرهنگ دهقانی بوده، تمایل بیشتری به مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی داشته‌اند و برعکس زنانی که بیشتر تحت تأثیر این عناصر بوده‌اند، به مشارکت کمتری تمایل داشته‌اند. از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده (Sig=0.02) کوچکتر از آلفای تحقیق ($\alpha=0.05$) می‌باشد پس همبستگی بین متغیرها معنادار می‌باشد.

جدول (۵) آزمون فرضیه‌ی رابطه‌ی بین باورهای فرهنگی زنان و تمایل به مشارکت

تمایل به مشارکت		
-۰/۱۲	ضریب همبستگی	باورهای فرهنگی
۰/۰۲	سطح معناداری	
۳۴۵	تعداد	

فرضیه‌ی چهارم: به نظر می‌رسد بین رفتار فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه رفتار فرزندآوری و سابقه‌ی سکونت در محل، هر دو در سطح سنجش فاصله‌ای در نظر گرفته شدند. نتایج نشان می‌دهد که همبستگی مثبت و ضعیفی بین سابقه‌ی سکونت و رفتار فرزندآوری وجود دارد؛ به عبارت دیگر کسانی که سابقه‌ی سکونت بیشتری در محله داشته‌اند دارای تعداد فرزندان بیشتری بوده‌اند نسبت به کسانی که سابقه‌ی سکونت کمتری داشته‌اند. از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده $(Sig=0.00)$ کوچکتر از آلفای تحقیق $(\alpha=0.05)$ می‌باشد پس همبستگی بین متغیرها معنادار می‌باشد.

جدول (۶) آزمون فرضیه رابطه‌ی بین رفتار فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت در محل

رفتار فرزندآوری		
۰/۱۹۸	ضریب همبستگی	سابقه‌ی سکونت
۰/۰۰	سطح معناداری	
۲۴۱	تعداد	

معادله‌ی رگرسیون گام به گام رفتار فرزندآوری

روش رگرسیون گام به گام^۱ معمولاً زمانی به کار می‌رود که محققان با بیش از دو متغیر فاصله‌ای سر و کار دارند. در این مطالعه رفتار فرزندآوری به عنوان متغیر وابسته و ۸ متغیر سن، سن ازدواج، درآمد، طول مدت ازدواج، سابقه‌ی زندگی در شهر، تعداد نوزاد فوت شده، تعداد مطلوب فرزند و شاخص تقدیرگرایی به عنوان متغیر مستقل وارد معادله رگرسیونی گردید. نتایج به دست آمده از روش گام به گام به شرح زیر می‌باشد:

جدول (۷) مشخصات الگوی رگرسیون گام به گام رفتار فرزندآوری

مرحله	نام متغیر	R	R2	R2 تعدیل شده	خطای استاندارد پیش‌بینی
اول	طول مدت ازدواج	۰/۷۶۹	۰/۵۹۱	۰/۵۸۵	۱/۲۹۴

دوم	شاخص تقدیرگرایی	۰/۷۸۸	۰/۶۲۰	۰/۶۱۰	۱/۲۵۵
-----	-----------------	-------	-------	-------	-------

بر اساس جدول فوق در مرحله‌ی اول متغیر طول مدت ازدواج وارد معادله‌ی رگرسیون گردید. ضریب همبستگی این متغیر با رفتار فرزندآوری ($R=۰/۷۶۹$) نشان‌دهنده‌ی همبستگی قوی بین این دو متغیر می‌باشد. همچنین R^2 نشان می‌دهد که ۵۹ درصد متغیر وابسته توسط این متغیر تبیین گردیده است. این رابطه با توجه به مقدار F در جدول ANOVA ($F=۱۰۵/۴۰۳$) در سطح بیش از ۹۹ درصد ($sig=۰/۰۰$) معنادار می‌باشد. در مرحله‌ی دوم شاخص تقدیرگرایی وارد معادله‌ی رگرسیونی گردید که نشان‌دهنده‌ی آن است که این متغیر با متغیر قبلی دارای همبستگی قوی با متغیر فرزندآوری می‌باشد ($R=۰/۷۸۸$). این مرحله ۶۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند ($R^2=۰/۶۲۰$). معناداری این رابطه با توجه به $F=۵۸/۷۸۸$ در سطح بیش از ۹۹ درصد ($sig=۰/۰۰$) معنادار می‌باشد.

جدول (۸) تحلیل آنالیز واریانس در تحلیل رگرسیون رفتار فرزندآوری (ANOVA)

مرحله	مجموع مجزورات	درجات آزادی	میانگین مجزورات	F	Sig.
اول	۱۷۶/۴۵۶	۱	۱۷۶/۴۵۶	۱۰۵/۴۰۳	۰/۰۰۰
دوم	۱۸۵/۲۳۵	۲	۹۲/۶۱۷	۵۸/۷۸۸	۰/۰۰۰

در آخرین قسمت خروجی نیز ضرایب متغیرهای مستقل، سهم هر متغیر در پیش‌بینی متغیر وابسته، مقدار T به همراه سطح معناداری آنها آمده است. معمولاً در معادله‌ی رگرسیون از مرحله‌ی آخر (در اینجا مرحله‌ی دوم) برای تجزیه و تحلیل استفاده می‌گردد. با توجه به ضریب رگرسیون جدول (۱۳) طول مدت ازدواج با متغیر وابسته رابطه‌ی مستقیم و مثبت و شاخص تقدیرگرایی با رفتار فرزندآوری رابطه‌ی معکوس و منفی دارد. مقدار T و سطح معناداری معادله‌ی چند متغیره نیز نشان از معنادار بودن رابطه‌ی دو متغیر وارد شده در معادله دارد.

جدول (۹) ضرایب متغیرها در تحلیل رگرسیون رفتار فرزندآوری

Sig.	t	ضرایب استاندارد	ضرایب استاندارد نشده		مراحل
		Beta	خطای استاندارد	B	

اول	عرض از مبدأ	۰/۴۷۹	۰/۲۸۲		۱/۷۰۰	۰/۰۹۳
	طول مدت ازدواج	۰/۱۴۱	/۰۱۴	۰/۷۶۹	۱۰/۲۶۷	۰/۰۰۰
دوم	عرض از مبدأ	۱/۴۴۷	۰/۴۹۳		۲/۹۳۶	۰/۰۰۴
	طول مدت ازدواج	۰/۱۳۶	۰/۰۱۳	۰/۷۴۱	۱۰/۰۶۹	۰/۰۰
	شاخص تقدیرگرایی	۰/۱۳۰	۰/۰۵۵	-۰/۱۷۴	-۲/۳۶۰	۰/۰۲۱

فرضیهی پنجم: به نظر می‌رسد بین تمایلات فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه نیز از آنجا که هر دو متغیر فاصله‌ای می‌باشند پس از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. همچنان که نتایج جدول زیر نشان می‌دهد همبستگی مثبت و ضعیفی بین سابقه‌ی سکونت و تمایلات فرزندآوری وجود دارد؛ به عبارت دیگر کسانی که سابقه‌ی سکونت بیشتری در محل داشته‌اند به فرزند بیشتری تمایل داشته و برعکس کسانی که سابقه‌ی سکونت کمتری داشته‌اند تمایل به داشتن فرزند کمتر داشته‌اند. اما از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده ($\text{Sig}=0.20$) بزرگتر از آلفای تحقیق ($\alpha= 0.05$) می‌باشد بنابراین فرض تحقیق رد و فرض صفر پذیرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر همبستگی بین متغیرها معنادار نمی‌باشد.

جدول (۱۰) آزمون فرضیه‌ی رابطه‌ی بین تمایلات فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت در محل

تمایلات فرزندآوری		
۰/۰۷	ضریب همبستگی	سابقه‌ی سکونت
۰/۲۰	سطح معناداری	
۲۶۰	تعداد	

نتیجه‌گیری:

این مقاله به بررسی وضعیت زنان حاشیه‌نشین بخصوص نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی این قشر پرداخته است. در این بررسی از تئوری فرهنگ فقر اسکار لوئیس،

خرده‌فرهنگ دهقانی راجرز، تله‌ی محرومیت چمبرز، تئوری انسان حاشیه‌نشین پارک، تئوری آمریکای دیگر هرینگتون و بسیاری دیگر از نظریات برای تبیین باورها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان حاشیه‌نشین استفاده شد. یافته‌های این تحقیق از دو بخش توصیفی و استنباطی تشکیل گردیده که در بخش توصیفی مهمترین یافته‌ها به شرح زیر می‌باشد: از نظر متغیر مشارکت یافته‌ها نشان داد که مشارکت اجتماعی زنان محله در حد متوسط می‌باشد. در زمینه‌ی تعلق ۵۳ درصد زنان، تعلق زیادی به شهر شیراز داشته‌اند. یکی دیگر از متغیرهای مورد بررسی، رفتارهای باروری زنان بود که یافته‌ها نشان داد که مناطق حاشیه نیز از نظر باروری در حال همگرا شدن با متن اصلی است به طوری که میانگین تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده ۲/۵۳ فرزند بوده است. همچنین یافته‌ها در زمینه‌ی نگرش زنان در مورد تعداد مطلوب فرزندان نشان می‌دهد که از نظر ۷۳/۴ درصد زنان ازدواج کرده تعداد مطلوب، ۲ فرزند و کمتر بوده است. یکی از ویژگی‌های افراد محصور شده در فرهنگ فقر شیوع تقدیرگرایی در بین این افراد و سکنه می‌باشد. یافته‌ها در این زمینه نشان داد که بیشتر پاسخگویان یعنی ۴۶/۸ درصد دارای تقدیرگرایی بالا و ۳۸/۸ درصد نیز دارای تقدیرگرایی متوسط بوده‌اند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که شیوع فرهنگ فقر در محله مورد بررسی در حد متوسط می‌باشد؛ به طوری که بیشتر زنان پاسخگو یعنی ۸۰/۷ درصد در حد متوسط تحت‌تأثیر فرهنگ فقر بوده‌اند. یکی دیگر از اهداف این تحقیق شناخت شبکه‌ی اجتماعی زنان حاشیه‌نشین بود. در این زمینه یافته‌ها نشان‌دهنده‌ی روابط ضعیف همسایگان با یکدیگر می‌باشد. به طوری که ۷۷ درصد زنان دارای روابط همسایگی ضعیف با یکدیگر بوده‌اند. یکی دیگر از اهداف تحقیق بررسی نگرش زنان حاشیه‌نشین به وجود آسیب‌های اجتماعی بود. بر اساس یافته‌ها به اعتقاد حدود ۴۱ درصد زنان پاسخگو، نرخ آسیب‌های اجتماعی در منطقه بالا است، ۳۲/۸ درصد نیز بیان کرده‌اند که میزان آسیب‌های اجتماعی در محله در حد متوسط می‌باشد. از جمله دیگر اهداف در این تحقیق مطالعه‌ی سبک زندگی زنان حاشیه‌نشین بود. یافته‌ها در این زمینه بیانگر این است که در منطقه‌ی مورد بررسی با وجود اینکه سبک زندگی فقیرانه است اما با این حال بین ساکنان نیز از نظر سبک

زندگی تفاوت‌هایی وجود دارد. بطوریکه ۸۷/۱ درصد سکنه در قالب سبک زندگی عدم برخوردار (فقیرانه‌تر) و ۱۱/۵ درصد در قالب سبک زندگی برخوردار (فقیر) زندگی می‌کنند؛ بنابراین به یکی دیگر از اهداف تحقیق نیز رسیدیم.

در بخش دوم این تحقیق ۵ فرضیه با آزمون‌های معتبر آماری به آزمون کشیده شد. در زمینه‌ی فرضیه‌ی اول نتایج نشان داد که همبستگی مثبت و ضعیفی بین سابقه‌ی سکونت و نگرش به وجود آسیب‌های اجتماعی وجود دارد؛ اما از آنجا که سطح معناداری محاسبه شده، بزرگتر از آلفای تحقیق بود بنابراین همبستگی به دست آمده فاقد سطح معناداری می‌باشد. برای بررسی فرضیه‌ی دوم از آزمون F استفاده گردید. نتایج حاصله از تحلیل واریانس نشان داد که در نگرش به وجود آسیب اجتماعی بر حسب سطح سواد تفاوت معناداری وجود دارد. فرضیه‌ی سوم به بررسی رابطه‌ی بین باورهای فرهنگی زنان حاشیه‌نشین و تمایل به مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی می‌پردازد. بر اساس یافته‌ها همبستگی منفی و ضعیف اما معناداری بین باورهای فرهنگی زنان و تمایل به مشارکت وجود دارد. در زمینه‌ی فرضیه‌ی چهارم یافته‌ها نشان داد که همبستگی مثبت و ضعیف اما معنادار بین سابقه‌ی سکونت و رفتار فرزندآوری وجود دارد. فرضیه‌ی پنجم رابطه‌ی بین تمایلات فرزندآوری زنان و سابقه‌ی سکونت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یافته‌ها نشان داد که همبستگی مثبت و ضعیفی بین سابقه‌ی سکونت و تمایلات فرزندآوری وجود دارد؛ اما محاسبه سطح معناداری نشان داد که همبستگی بین متغیرها معنادار نمی‌باشد.

پیشنهادها:

در این قسمت بر اساس نتایج تحقیق و تجربه‌ی محقق پیشنهادهایی برای بهبود و توانمندسازی زنان حاشیه‌نشین و برخی پیشنهادها در جهت ساماندهی مسائل و مشکلات زنان حاشیه‌نشین ارائه می‌گردد:

- تأسیس مراکز فرهنگی برای بانوان همچون سالن‌های ورزشی، کتابخانه، پارک و غیره می‌تواند در بهبود وضعیت زنان کمک شایان توجهی داشته باشد.

- بهبود کالبدی محله و مساکن: به دلیل ارتباط مستمر زنان با محله و حضور بیشتر در

ساعات روز در این مناطق، کالبد بیمار محلات باعث روان‌نژندی زنان می‌گردد. بنابراین بهسازی کالبدی و فیزیکی در رونق اقتصادی، بهداشت و دلبستگی اهالی به محیط و محله و حتی کاهش خشونت و وندالیسم در این مناطق تأثیرگذار است.

- دختران نسل دوم حاشیه‌نشینان زودتر از همه‌ی اعضا با فرهنگ شهری ادغام می‌شوند، با والدین خود تفاوت‌های بسیاری دارند و باید به صورت دیگری با آنان برخورد و مدیریت شود.

- نسبت بیسوادی و کم‌سوادی در بین زنان حاشیه‌نشین بالاست و لازم است سازمان‌های آموزش و پرورش به این امر توجه جدی نماید.

- زنان را باید به عنوان یکی از گروه‌های هدف در کلیه‌ی طرح‌های ساماندهی و توانمندسازی حاشیه‌ها مورد توجه جدی قرار داد.

- ایجاد فرصت‌های اشتغال برای زنان بخصوص دختران جوان در نقاط حاشیه هم به لحاظ اقتصادی و هم اجتماعی و فرهنگی برای جامعه زنان مفید خواهد بود.

- مشارکت و حضور بیشتر زنان در شوراهای محله در مناطق حاشیه برای شناسایی و اولویت‌بندی و مشاوره‌ی اجرایی در خصوص مسائل محله و حل و فصل مشارکتی آنها.

- مبارزه‌ی جدی با آسیب‌های اجتماعی مورد توجه زنان از قبیل اعتیاد، دزدی و سرقت، ولگردی، فقر، بیکاری، اعتیاد و ... چراکه بیشتر زنان از اینکه فرزند یا شوهرشان گرفتار آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد شود، احساس نارضایتی می‌کردند.

منابع و مأخذ:

- احمدی، حبیب و محمدتقی ایمان. (۱۳۸۴). «فرهنگ فقر، حاشیه‌نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه‌نشین ده‌پپاله شیراز در سال ۱۳۸۳»، *مجله‌ی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. شماره‌ی ۱۹، صص ۹۹-۱۱۸.
- ازکیبا، مصطفی و غلامرضا غفاری. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: انتشارات کیهان.
- انصاری، عبدالمعبود. (۱۳۵۵). «نظریه‌ی انسان حاشیه‌نشین در جامعه‌شناسی»، *نامه‌ی علوم اجتماعی*. دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱.
- جارالهی، عذرا. (۱۳۸۳). «سنجش نگرش زنان خانواده‌های کارگری به مشارکت‌های اقتصادی-اجتماعی». *مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران*. دانشگاه علامه طباطبایی.
- ربانی، رسول و جواد افشارکهن. (۱۳۸۱). «حاشیه‌نشینی، مشارکت و مسائل اجتماعی شهری؛ مطالعه‌ی موردی: منطقه ارزنان اصفهان در سال ۱۳۸۰»، *فرهنگ اصفهان*. شماره‌ی ۲۳ و ۲۴، صص ۱۰۱-۸۹.
- زاهد زاهدانی، سید سعید. (۱۳۶۹). *حاشیه‌نشینی*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- زاهد زاهدانی، سید سعید و زهره آذرگون. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی تفاوت فرهنگ حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین و عوامل مؤثر بر آن؛ مطالعه‌ی موردی: جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال مناطق یک و پنج شهر شیراز»، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال سوم، شماره‌ی ۵، صص ۵-۲۶.
- زنجانی، حبیب‌اله. (۱۳۷۱). *مهاجرت*. تهران: انتشارات سمت.
- سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی. (۱۳۷۸). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: انتشارات آگاه.
- شیخی، محمد. (۱۳۸۱). «روند گذار و ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی کانون‌های جمعیتی خودرو با تکیه بر مورد پژوهشی اسلام‌شهر، اکبرآباد (نسیم شهر) سلطان‌آباد (گلستان)»، *فصلنامه‌ی رفاه*. سال دوم، شماره‌ی ۶، صص ۱۹۹-۲۲۱.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله. (۱۳۷۶). «حاشیه‌نشینی و امنیت»، *مجموعه مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی*، جلد دوم، وزارت کشور.
- صفری شالی، رضا. (۱۳۸۷). «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان

- روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی (مطالعه‌ی موردی: زنان روستایی استان زنجان)، مجله‌ی پژوهش زنان. دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱، صص ۱۵۹-۱۳۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال، پیتر مکدونالد، میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه فیروز. (۱۳۸۱). «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی»، نامه‌ی علوم اجتماعی. شماره‌ی ۲۰، صص ۱۶۹-۲۰۳.
 - عریضی، فروغ، رسول ربانی و فاطمه کریمی. (۱۳۸۳). «بررسی مسائل حاشیه‌نشینی با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی (مطالعه‌ی موردی: مناطق ارزنان و دارک اصفهان)»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی. شماره‌ی ۲۴، صص ۱۰۱-۱۲۸.
 - گزارش طرح سازماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر شیراز، (۱۳۸۵).
 - محمودیان، حسین و حجه بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی. (۱۳۸۸). «زنان مهاجر تحصیل‌کرده در تهران»، فصلنامه‌ی پژوهش زنان. دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۴، صص ۵۱-۷۴.
 - نقدی، اسداله. (۱۳۸۴). بررسی وضعیت حاشیه‌نشینی و مسائل آن در شهر همدان، استانداری همدان.
 - _____ و رسول صادقی. (۱۳۸۵). «حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار شهری (با تأکید بر شهر همدان)»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی. سال پنجم، شماره‌ی ۲۰، صص ۲۱۳-۲۳۳.
 - _____ . (۱۳۸۸). «مهاجرت و حاشیه‌نشینی»، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، انجمن جمعیت‌شناسی و مرکز آمار ایران.
 - هرینگتون، مایکل. (۲۰۳۶). آمریکای دیگر (فقر در ایالات متحده). ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
 - Eldering, L. Knorth, J. E. (2007). Marginalization of Immigrant Youth and Risk Factor in Their Everyday Lives: The European Experience. Journal of Child and Youth Care Forum, Vol. 27: No. 3, pp. 153-169.
 - Hazarika, Indrajit. (2010). Women's Reproductive Health in Slum Populations In India: Evidence from NFHS-3, Journal of Urban Health: Bulletin of the New York Academy of Medicine.
 - Izutsu T and A. Tsutsumi. (2009). Handbook of Disease Burdens and Quality of Life Measures (Quality of Life of Urban Slum Residents). Springer. New York.
 - Magar, Veronica. (2003). Empowerment approaches to gender-based

violence: women's courts in Delhi slums. *Women's Studies International Forum*, Volume 26, Issue 6, Pages 509-523.

- Sanghera, J. (2003). *The New Borderlanders: Enabling Mobile Women and Girls for safe Migration and Citizenship Rights*, Consultative Meeting on Migration and Mobility and how this movement affects women.